

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

محمد جعفری

۰۸ فبروری ۲۰۲۰



ظهور دیکتاتوری دینی، بدترین نوع دیکتاتوری به دست خمینی

۲

به ادامه گذشته:

مبارزات روحانیون با دولت و شاه از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۲ که منجر به نهضت ۱۵ خرداد [جوزا] ۴۲ و زندانی و بعد تبعید خمینی به ترکیه و نجف شد. خمینی به نحوی عمل کرد که نهضت تنها در او خلاصه شود و دیگری نتواند از آن به نفع خود بهره ببرد. منقول است که احمد طباطبائی که ابتداء در رکن دوم ارتش کار می‌کرد و بعد از بازنشستگی وکیل دادگستری شد، خودش نقل کرده که در رکن ۲ ارتش به انگلیس‌ها وصل شده است و گفته که تیمور بختیار سفارش کرده که به آقای بگوئید که نگذارد نهضت تقسیم بشود. و این گفته چه صحت داشته باشد و چه نباشد، حقیقتاً همچنان که از احمد طباطبائی نقل شده، نهضت در خمینی خلاصه شد و او دیگران را حذف کرد و وی تنها رهبر آن شد.

خمینی بعد از ۱۵ خرداد [جوزا] ۴۲، بر این نظر تأکید داشته که مبارزات روحانیت فقط دینی و اسلامی است و این جنبه تا آخر باید حفظ شود و حتی حاضر نشده است که آن موقع به سران نهضت آزادی وقت ملاقات خصوصی بدهد نکند، مبادا وابستگی به این و یا آن دسته پیدا بکند. (۱۷) حتی بعد از این که نهضت ملت ایران به حرکت در می‌آید و تا حدودی اوج می‌گیرد، باز تأکید آقای خمینی بر این است که رهبری از آن روحانیت است. (۱۸)

آیت‌الله بروجردی که ۱۵ سال مرجعیت عامه داشت، در جهان تشیع از اعتبار و قدرتی عظیم برخوردار بود. با وجودی که تز او عدم مداخله در امور دولت بود، ولی دولت و شاه نیز که از قدرت و اعتبار او آگاه بودند، از دست زدن به اموری که مخالفت ایشان را برمی‌انگیخت خودداری می‌کردند و سعی می‌کردند در اموری که ایشان نظر خاص داشتند به نحوی رضایت خاطرشان را جلب کنند. بعد از فوت ایشان در فروردین ماه سال ۱۳۴۰ و با ایجاد خلاء مرجعیت عام، شاه خواست که از این خلاء ایجاد شده در امر مرجعیت عامه استفاده کند، در دیماه سال ۱۳۴۰ قانون اصلاحات ارضی با وجودی که روحانیون مخالف آن بودند، به تصویب رسید. متعاقب آن در فترت مجلسین، دولت علم لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی جدید را که متضمن الغای سه شرط (۱۹) سوگند به قرآن مجید، شرط اسلام از انتخاب کننده و

انتخاب شونده و محرومیت بانوان از انتخاب کننده و انتخاب شونده بود، در روزنامه‌ها اعلام شد این تصویبنامه (۲۰) فرصت طلایی خوبی را به دست روحانیان و در رأس همه آنها خمینی قرار داد و این شرایط جدید که در تصویبنامه دولت آمده بود، در جامعه آن روز کشور بهترین وسیله برای بسیج روحانیت و توده مردم علیه دولت و شخص شاه بود. آقای خمینی بلافاصله روحانیان تراز اول قم را به جلسه ای دعوت کرد. و قرار شد که فوراً هر کدام جداگانه تلگرافی به شاه بزنند و لغو فوری این تصویبنامه را خواستار شوند و آقای خمینی در دو تلگراف خود به شاه، ابتداء از شاه و دولت خواست که لایحه را ملغاً کند و نوشت دولت در انجمن‌های ایالتی و ولایتی اسلام را در رأی دهندگان و منتخبان شرط نکرده و به زنها حق رأی داده است و این امر موجب نگرانی است و در تلگراف دوم (۲۱) نخست وزیر اسدالله علم را شدیداً به باد انتقاد گرفت. خمینی همچنین با ارسال تلگراف شدید الحنی به اسدالله علم به او در رابطه با تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی هشدار داد (۲۲) به هیچ کدام از تلگرافهای وی پاسخ داده نشد.

بعد از تلگرافهای روحانیت به شاه و بسیج روحانیت تهران و سایر شهرستانها مردم با ایجاد جلسات و سخنرانیها و تظاهرات علیه دولت برخاستند و سرانجام دولت عقب نشینی کرد و اعلام کرد که منظور از "کتاب آسمانی" قرآن است و در مورد شرکت زنان در انتخابات لایحه آن را به مجلس ارجاع خواهد داد.

روحانیون از این امر که دولت یک قدم عقب نشسته است خوشحال شدند و دیدند که اگر با هم متحد باشند، قادر اند که حرف خود را به کرسی بنشانند. اما بعد از این که در روزنامه‌ها اعلان کردند که برنامه "انقلاب سفید" به فراندوم گذاشته خواهد شد. این اعلان باز روحانیون را برآشفته. از طریق مذاکره غیر مستقیم با آقای بهبودی و آیت الله کمالوند با شاه وارد مذاکره شدند و شاه را از اجرای برنامه انقلاب سفید و فراندوم بازداشتند. سرانجام شاه به مرحوم آیت الله کمالوند حرف آخر خود را می‌زند و می‌گوید:

"اگر آسمان به زمین بیاید و زمین به آسمان برود من باید این برنامه را اجراء کنم، زیرا اگر نکنم من از بین می‌روم و کسانی روی کار می‌آیند و به این کارها دست می‌زنند که نه تنها هیچ اعتقادی به شما و مرام و مسلک شما ندارند بلکه این مساجد را به سر شما خراب خواهند کرد و شما را از بین خواهند برد" (۲۳)

بعد از ملاقات آقای کمالوند و اظهارات صریح و قاطع شاه در مورد فراندوم و لوايح ششگانه، علماء فراندوم را تحریم کردند و با صدور اطلاعیه‌ها و سخنرانی شرکت مردم را در آن منع کردند. دولت و مأموران نظامی و انتظامی نیز در همه جا دخالت می‌کردند و عده‌ای را دستگیر و زندانی کردند و برای ضرب شصت نشان دادن قرار شده بود که شاه در ۵ بهمن [دلو] از قم دیدن کند. در قم همه مردم به پا خاسته و با علماء همصدا شده بودند. بسیاری از مناطق به حالت اعتصاب و تعطیل درآمده بود هنگامی که شاه به قم آمد علماء به استقبال او نیامدند و مردم قم نیز اکثراً بیرون نیامدند. شاه از این عمل عصبانی شده و طی سخنرانی در قم سخت به روحانیون حمله کرد و آنها را "یک عده نفهم و قشری که مغز آنها تکان نخورده، ارتجاع سیاه اصلاً نمی‌فهمد و از هزار سال پیش تا کنون فکرش تکان نخورده نامید" (۲۴).

برخورد بین شاه و روحانیت رو در رو و مستقیم شده بود. روحانیت، از این نطق شاه برآشفته و در مشهد و قم و تهران و بعضی شهرهای دیگر غوغا برپا شده بود و این تقابل و رو در روئی ادامه داشت تا این که در روز دوم فروردین سال ۴۲ سالروز وفات امام جعفرصادق (ع) مأموران ساواک به مجلس عزاداری در مدرسه فیضیه حمله بردند و طلاب و مردم را مورد ضرب و شتم قرار دادند و با چوب و چماق به جان مردم افتادند. عده‌ای زخمی و چندنفری نیز کشته شدند. آقای خمینی در یک سخنرانی سخت به شاه و دولت حمله کرد و گفت:

"... قضیه معارضه با اسلام است منتخَب و منتخَب مسلمان لازم نیست باشد حلف به قرآن لازم نیست باشد، قرآن را می‌خواهیم چه کنیم؟..." "تساوی حقوق من جمیع الجهات" تساوی حقوق من جمیع الجهات یعنی پایمال کردن چند تا کلمه ضروری اسلام نفی کردن چند تا حکم قرآن است... (۲۵) وزراء سابق، مشاوران سلاطین سابق علماء بودند... حالا مشاوران چه کسانی هستند؟ اسرائیل! مشاورهای اسرائیل! "و در ادامه می‌گوید: "من نصیحت کردم به شاه، فرستادم آدم آنجا، در آن اول امر قبل از رفراندوم به وسیله بهبودی به وسیله پاکروان پیغام دادم به آقا، آقا نکن این کار را، این رفراندوم را نکن، این خوب نیست برای شما". (۲۵)

بالاخره در کشور آشوب و غلغله برپا شد. مرتب علماء، گویندگان و وعاظ در تمام شهرها به ضد دولت و شاه سخنرانی می‌کردند. مردم نیز از اینها استقبال می‌کردند. در دهه اول محرم سال ۴۲ مساجد و تکایا مملو از جمعیت می‌شد تا این که مجدداً آقای خمینی در عصر روز عاشورا، در مدرسه فیضیه سخنان حادی ایراد کرد و در پاسخ به سخنان شاه که گفته بود اینها مفت خور و نجس هستند گفت:

"آیا روحانیون اسلام اینها حیوانات نجس هستند، در نظر ملت اینها حیوان نجس هستند که تو می‌گویی؟ اگر اینها نجس هستند پس چرا این ملت دست آنها را می‌بوسند؟ چرا تبرک به آبی که او می‌خورد می‌کنند؟ حیوان نجس را این کار می‌کنند؟ آقا ما حیوان نجس هستیم، خدا کند مرادت از این که مرتجعین سیاه مثل حیوان نجس هستند و ملت باید از آنها احتراز کند، مُرادت علماء نباشد والا تکلیف تو مشکل می‌شود، نمی‌توانی زندگی کنی، ملت نمی‌گذارد زندگی کنی... بعد می‌گوید که سازمان امنیت می‌گوید به سه چیز کار نداشته باشید و دیگر هر چه می‌خواهید بگوئید، یکی شاه را کاری نداشته باشید، یکی هم اسرائیل را کار نداشته باشید یکی هم نگوئید دین در خطر است. خوب این سه تا امر را ما کنار بگذاریم دیگر چه بگوئیم... مگر تو بهائی هستی که من بگویم کافر است بیرون کنند." (۲۶)

آقای خمینی انگشت روی نقاط حساس مردم می‌گذاشت و همه را به ضد شاه و دولت بسیج می‌کرد. او دقیقاً از چیزهایی حرف می‌زد که مورد علاقه توده مردم که با خون و پوست آنها عجین شده بود، بود. وی به زعم خود همه مردم را نسبت به خطری که اسلام، قرآن و نوامیس ملت را تهدید می‌کرد هشدار می‌داد. علماء و گویندگان و مردم و بازار همه بسیج شده بودند تا این که در شب ۱۵ خرداد [جوزا] سال ۴۲ برابر ۱۲ محرم آقای خمینی را بازداشت و تحت‌الحفظ به تهران بردند و صبح همان روز سیل خروشان جمعیت در قم و تهران در حمایت از آقای خمینی و روحانیت به خیابانها ریختند و دولت نیز ارتش را وارد معرکه کرد و عده زیادی کشته و زخمی شدند و بعد از سه روز کنترل شهرها در دست دولت قرار گرفت و بسیاری از علماء و سایر اشخاص بازداشت شدند و این مسأله جدائی بخشی از روحانیت و توده‌های وسیعی از مردم را از شاه و رژیمش به ارمغان آورد و کینه و تنفر روحانیت و توده را متراکمتر گردانید. اسدالله علم می‌گوید که:

"خارجی می‌خواست مرا هم روز پانزدهم خرداد ماه [جوزا] ۱۳۴۲ از نخست وزیری بپندازد به شاهنشاه عرض کردم توپ و تفنگ و قدرت دست من است... آخوندها و نفوذ آنها را برای همیشه از میان برداشتم. اجامر و اوباش را بر سر جای خود نشاند و آخوندها را گرفتم و تبعید کردم، بعضی از اجامر هم اعدام شدند. این مطلب در ایران برای همیشه حل شد" (۲۷)

آقای علم فکر می‌کرد که مسأله را برای همیشه حل کرده است و غافل از وضعی که در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به وجود آمد و آن کشتاری که وسیله او انجام گرفت، در واقع به نقطه عطفی در تاریخ مبارزات مردم زیر سلطه دستگاه پهلوی تبدیل شد و جدائی قطعی بین بنیاد سلطنت و روحانیت را که تا قبل از آن به نوعی لازم و ملزوم یکدیگر بودند سبب گردید. از آن زمان به بعد مبارزات به دست روحانیت و در رأس روحانیت مبارز آقای خمینی افتاد. چون در آن زمان خمینی بود

که رو در روی شاه ایستاد و به مناسبت‌های مختلف سخنرانی و یا اعلامیه صادر می‌کرد و در آنها مستقیماً شاه و رژیمش و نیز امریکا و اسرائیل را مورد حمله شدید قرار می‌داد و بدین خاطر سایر اقشار گروه‌های مبارز داخل و خارج کشور به سمت او کشیده شدند و در نتیجه هنگامی که زمینه مناسب فراهم شد و مردم توانستند کینه‌های متراکم شده خود را نسبت به شاه عیان سازند، روحانیت یکپارچه تمام جامعه را علیه شاه و رژیمش بسیج کرد. در واقع روحانیت نقش سخنگوی خواسته‌های قلبی و آرزوهای دیرینه مردم زیر سلطه استبداد داخلی و استثمار خارجی را بازی می‌کردند و خواستار تمام حقوقی بودند که مردم سالیان دراز از آن محروم شده بودند.

بعد از جریان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و زندانی شدن آقای خمینی، نظر به این که می‌خواستند وی را محاکمه کنند و طبق قانون اساسی آن زمان چون مراجع تقلید مصونیت داشتند، نمی‌توانستند آن‌ها را محاکمه کنند و لذا حضرات آیات آقایان شریعتمداری، میلانی، مرعشی نجفی و حاج شیخ محمد تقی آملی طی اطلاعیه‌ای مرجعیت آقای خمینی را تأیید کردند تا از محاکمه و اعدام ایشان جلوگیری کنند. سرانجام آقای خمینی پس از ده ماه حصر و حبس در تاریخ ۱۸/۱/۴۳ به قم باز گشت و با استقبال مردم، علماء و روشنفکران و سیاسیون مواجه شد. باز در تاریخ ۲۵/۲/۴۳ سخنرانی کوبنده‌ای ایراد کرد و در آن اظهار تأسف و تألم شدید از وقایع ۱۵ خرداد کرد و گفت: نسبت دادن ارتجاع سیاه به روحانیت، روسیاهی رژیم در ۱۵ خرداد از تاریخ محو خواهد شد، پیمان با اسرائیل غاصب، اهانت به مراجع اهانت به جامعه اسلامی، و تشکر از عموم ملت (۲۸) خمینی همچنان در مواقع مختلف به شاه و دولت حمله می‌کرد، تا این که وی از لایحه کاپیتولاسیون (۲۹) با دولت امریکا مطلع شد و شبی به منتظری و خزعلی می‌گوید: مسأله تازه‌ای رخ داده و اینها می‌خواهند یک وام ۲۰۰ میلیون دالری بگیرند و گفته‌اند اعلحضرت گفته باید این لایحه (۳۰) تصویب بشود. خمینی گفته یکی از سناتورهای با جزوه قرارداد وین برایم فرستاده و قرار شده آن را به قرارداد وین ملحق کنند و این خیلی مسأله مهم و تازه‌ای است و ممکن است دستانمان را بند کند. (۳۱) آقای خمینی هم ۴/۸/۱۳۴۳ در مورد احیای طرح اسارت بار کاپیتولاسیون سخنرانی کرد و اعلامیه شدیدی هم تحت عنوان پیام به ملت ایران منتشر کرد. (۳۲) متعاقب این سخنرانی و پیام در همان شب مأموران در قم به منزل وی ریخته وی را دستگیر و سپس به ترکیه و عراق تبعید گردید. واقعیت این است که رهبری خمینی در انقلاب در جنبش ۱۵ خرداد ۴۲ رقم خورد. وقتی آقای خمینی مستقیم رو در روی شاه و امریکا ایستاد و مردم به خیابانها ریختند و با کشتار سرکوب شد، سیاسیون و ملیون و روشنفکران مذهبی را که خواهان کندن شاه از سلطنت بودند به خود جلب و جذب کرد و آنها گم‌شده خود را در وی یافتند و بدون توجه به رابطه‌اش با آیت‌الله بروجردی، کاشانی، فدائیان اسلام و طرز تفکر سیاسی‌اش، از آقای خمینی که یک مرجع ناشناخته و منزوی در حوزه بود، یک مرجع مسلم و یکی از مراجع بزرگ تقلید ساخت و با وجودی که اکثریت روحانیون و مراجع با وی چندان موافقتی نداشتند، با کمک قلیلی از روحانیون و طلاب جوان، دانشجویان، فعالان سیاسی و بعضی ازبازاریها در جهت تثبیت و تحمیل مرجعیت و رهبری‌اش بر سازمان روحانیت از طرق مختلف دست به کار شدند و قلمها و قدمها در این راستا به کار افتاد و در نتیجه در بین مردم و حوزه‌های دینی نقش تعیین کننده‌ای پیدا کرد. به وجود آمدن چنین همگرایی بر محور آقای خمینی، نه تنها به عنوان مرجع تقلید بلکه به منزله رهبر مبارزه مردم به ضد رژیم شاه، رفته رفته از وی خمینی دیگری ساخت که در او احساس توانائی و یگانه بودن به وجود آورد و غالب آن شبکه‌ها و مراکز سازمان سنتی روحانیت و امکانات مادی و معنوی در اختیار وی و روحانیت طرفدارش درآمد و هنگامی که انقلاب شکوفا شد، به سرعت غالب روحانیون مخالفش نیز به جرگه طرفداران وی درآمدند.

ادامه دارد.

۱۷- خاطرات آیت الله منتظری، انتشارات انقلاب اسلامی، فبروری ۲۰۰۱، ص ۱۱۸؛ «جمعیت نهضت آزادی که آقای مهندس بازرگان در رأس آنان است آمده بودند قم نزد علامه طباطبائی اصرار کرده بودند که شما یک وقت خصوصی برای ما بگیرید که برویم نزد آقای خمینی، در همان زمان من رفتم خدمت علامه طباطبائی، ایشان به من گفتند که آقای خمینی چرا این جور می‌کند؟ گفتیم چه کرده است؟ گفتند بله آقای مهندس بازرگان و سران نهضت آزادی آمدند اینجا به من گفتند برای صحبت کردن با آقای خمینی برای ما وقت بگیر، من هم به آقای خمینی گفتم، ایشان گفتند نه من وقت خصوصی نمی‌دهم، اگر می‌خواهند مثل بقیه مردم بیایند همراه با دیگران ملاقات کنند. آخر این چه اخلاقی است که آقای خمینی دارد! من به آقای خمینی گفتم که علامه طباطبائی گله داشتند، آقای خمینی گفتند ایشان بیخود گله داشتند، برای این که مبارزات ما مبارزات دینی و اسلامی است و این آقایان حزبی هستند و خلاصه یک جنبه سیاسی دارند و اگر ما به نهضتمان جنبه سیاسی بدهیم ما را می‌کوبند و زمین می‌خوریم، من با این که آقایان را می‌شناسم و آدم‌های خوبی هستند اما چون جنبه سیاسی و حزبی دارند ما نمی‌خواهیم بگویند نهضت ما وابسته به یک حزب خاصی است ما از آن جهت که عالم دینی هستیم می‌خواهیم وظیفه دینی مان را انجام داده باشیم، لذا من گفتم اگر ما خصوصی با اینها ملاقات کنیم یک بهانه می‌شود برای دستگاه و ما را می‌کوبند و می‌گویند اینها یک حزب سیاسی هستند که می‌خواهند در مقابل حکومت قیام کنند؛ من گفتم بسا آقایان نظرانی قابل استفاده دارند، ایشان فرمودند نظراتشان را بنویسند و یا به شما بگویند و شما به من منتقل کنید»

۱۸- انقلاب ایران در دو حرکت مهندس مهدی بازرگان، ص ۱۱۶؛ به تصدیق مرحوم بازرگان، آقای خمینی به صراحت در تاریخ ۵/۵/۵۷، که هنوز به پاریس نرفته بود، در نجف طی اطلاعیه‌ای، اعلام کرده بود که رهبری و اداره آن از آن روحانیت است:

«حقیقت امر این است که مردم توجه و انتظار نداشتند و قصد حاکمیت روحانیت را باور نمی‌کردند و الا امام در اعلامیه ۲۱ شعبان ۹۸ نجف (۵/۵/۵۷) که برای دعوت به قیام آخرین ماه رمضان صادر شده بود تکیه خاص روی قیام ۱۵ خرداد، حق انحصاری اسلام و مسلمانان و روحانیون در گذشته و آینده و طرد سایر نهضت‌ها و جناح‌ها و شخصیت‌ها کرده صریحاً اظهار داشته بودند که "نهضت مقدس اخیر ایران که ابتدای شکوفائیش از ۱۵ خرداد ۴۲ بود صد در صد اسلامی است و تنها و به دست توانای روحانیون و پشتیبانی ملت بزرگ ایران پی ریزی شد و به رهبری روحانیت بی اتکاء به جبهه‌ای یا شخصی یا جمعیتی اداره شده و می‌شود و نهضت ۱۵ ساله چون اسلامی است بی دخالت دیگران در امر رهبری که از آن روحانیت است ادامه دارد و خواهد داشت و آنان که اخیراً برای جلب منافع شخصی به جنب و جوش افتاده و می‌خواهند نهضت اسلامی را آلوده کنند و یا آن را متکی به بعضی جناح‌ها یا دنباله رو معرفی نمایند حتماً سوء قصد دارند یا احیاناً با ساختن بعضی از آن‌ها با دستگاه جبار می‌خواهند نهضت را متوقف و شاه را مصون نگهدارند»

۱۹- در اصول ۹۱ و ۹۲ متمم قانون اساسی تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی پیش بینی شده بود. در مواد ۷ و ۹ نظامنامه انجمن مصوب دوره اول مجلس شورای ملی، شرایط انتخاب شونده و انتخاب کننده به قرار زیر بود:

۱- باید متدین به دین حنیف اسلام باشند و فساد عقیده نداشته باشند

۲- به قرآن مجید باید سوگند یادکنند.

۳- بانوان و نسوان از انتخاب شدن و انتخاب کردن محرومند.

۴- در تاریخ ۱۶ مهرماه سال ۴۱ جراید کشور متن تصویبنامه را منتشر کردند.

۲۱- متن دو تلگراف خمینی به شاه به شرح زیر است

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور مبارک اعلیحضرت همایونی

پس از اهداء تحیت و دعا، به طوری که در روزنامه‌ها منتشر است، دولت در انجمن‌های ایالتی و ولایتی اسلام را در رأی دهندگان و منتخبین شرط نکرده و به زنها حق رأی داده است و این امر موجب نگرانی علماء اعلام و سایر طبقات مسلمین است.

بر خاطر همایونی مکشوف است که صلاح مملکت در حفظ احکام دین مبین اسلام و آرامش قلوب است. مستدعی است امر فرمائید مطالبی را که مخالف دیانت مقدسه و مذهب رسمی مملکت است از برنامه‌های دولتی و حزبی حذف نمایند تا موجب دعاگوئی ملت مسلمان شود.

الداعی روح الله الموسوی

تلگرافی دوم به شاه در روز ۱۵ آبان ماه با ارسال گردید. متن تلگراف امام به شاه به شرح زیر بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور مبارک اعلیحضرت همایونی

تلگراف مبنی بر آن که اعلیحضرت بیش از هر کس در حفظ شعائر مذهبی کوشا هستند و تلگراف این جانب را برای دولت ارسال داشتند، و توفیق این جانب را در ترویج مقررات اسلامی و هدایت عوام خواستار شدند، موجب تشکر گردید. البته ملت مسلمان ایران از اعلیحضرت همین انتظار را دارند. فرموده اعلیحضرت موافق است با آنچه از پیغمبر اسلام- صلی الله علیه و آله- به ما رسیده: إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ؛ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ. فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ. البته شغل روحانی، ارشاد و هدایت ملت است.

مع الأسف با آن که به آقای اسد الله علم در این بدعتی که می‌خواهد در اسلام بگذارد تنبه دادم و مفاسدش را گوشزد کردم، ایشان نه به امر خداوند قاهر گردن نهادند و نه به قانون اساسی و قانون مجلس اعتناء نمودند و نه امر ملوکانه را اطاعت کردند، و نه به نصیحت علمای اسلام توجه نمودند؛ و نه به خواست ملت مسلمان- که طومارها و تلگرافات و مکاتیب بسیار آنها از اقطار کشور نزد این جانب و علمای اعلام قم و تهران موجود است- وقعی گذاشتند، و نه به اجتماعات انبوه قم و تهران و سایر شهرستانها و رشاد مفید خطبای اسلام احترامی قائل شدند.

آقای علم از نشر افکار عمومی در مطبوعات و انعکاس تلگرافات مسلمین و اظهار تظلم آنها به اعلیحضرت و علمای ملت جلوگیری کرده و می‌کند؛ و خلاف قانون اساسی مطبوعات کشور را مختنق کرده؛ و به وسیله مأمورین در اطراف مملکت، ملت مسلمان را که می‌خواهند عرض حال خود را به اعلیحضرت و علمای ملت برسانند ارباب و تهدید می‌کند. آقای علم تخلف خود را از قانون اسلام و قانون اساسی اعلام و برملا نموده. آقای اسد الله علم گمان کرده با تبدیل کردن قسم به قرآن مجید به «کتاب آسمانی» ممکن است قرآن کریم را از رسمیت انداخت؛ و اوستا و انجیل و بعض کتب ضاله را قرین آن یا به جای آن قرار داد. این شخص تخلف از قانون اساسی را به بهانه الزامات بین المللی شعار خود دانسته؛ با آن که الزامات بین المللی مربوط به مذهب و قانون اساسی نیست. تشبیه به الزامات بین المللی برای سرکوبی قرآن کریم و اسلام و قانون اساسی و ملت، جرم بزرگ و «ذَنْبٌ لَا يُغْفَرُ» است.

این جانب، به حکم خیرخواهی برای ملت اسلام، اعلیحضرت را متوجه می‌کنم به این که اطمینان فرمائید به عناصری که با چاپلوسی و اظهار چاکری و خانه زادی می‌خواهند تمام کارهای خلاف دین و قانون را کرده و به اعلیحضرت

نسبت دهند و قانون اساسی را که ضامن اساسی ملیت و سلطنت است، با تصویرنامه های خائنانه و غلط از اعتبار بیندازند تا نقشه های شوم دشمنان اسلام و ملت را عملی کنند. انتظار ملت مسلمان آن است که با امر اکید، آقای علم را ملزم فرمائید از قانون اسلام و قانون اساسی تبعیت کند و از جسارتی که به ساحت مقدس قرآن کریم نموده، استغفار نماید و الا ناگزیرم در نامه سرگشاده به اعلیحضرت مطالب دیگری را تذکر دهم. از خداوند تعالی استقلال ممالک اسلامی و حفظ آنها را از آشوب و انقلاب مسألت می نمایم.

روح الله الموسوی الخمینی

۲۲- متن تلگراف به شرح زیر است:

تهران- جناب آقای اسد الله علم

عطف به تلگراف سابق اشعار می دارد، معلوم می شود شما بنا ندارید به نصیحت علمای اسلام که ناصح ملت و مشفق امتند، توجه کنید؛ و گمان کردید ممکن است در مقابل قرآن کریم و قانون اساسی و احساسات عمومی قیام کرد. علمای اعلام قم و نجف اشرف و سایر بلاد تذکر دادند که تصویرنامه غیر قانونی شما خلاف شریعت اسلام، و خلاف قانون اساسی و قوانین مجلس است.

اگر گمان کردید می شود با زور چند روزه قرآن کریم را در عرض «اوستا» ی زرتشت، «انجیل» و بعض کتب ضاله قرار داد، و به خیال از رسمیت انداختن قرآن کریم، تنها کتاب بزرگ آسمانی چند صد میلیون مسلم جهان، افتاده‌اید و کهنه پرستی را می خواهید تجدید کنید، بسیار در اشتباه هستید. اگر گمان کردید با تصویرنامه غلط و مخالف قانون اساسی می‌شود پایه های قانون اساسی را که ضامن ملیت و استقلال مملکت است، سست کرد و راه را برای دشمنان خائن به اسلام و ایران باز کرد، بسیار در خطا هستید.

این جانب مجدداً به شما نصیحت می کنم که به اطاعت خداوند متعال و قانون اساسی گردن نهید و از عواقب وخیمه تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین و تخلف از قانون بترسید؛ و بدون موجب، مملکت را به خطر نیندازید؛ و الا علمای اسلام درباره شما از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد. والسلام علی من اتبع الهدی. روح الله الموسوی الخمینی

۲۳- تحلیل و بررسی از نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی، ج اول، ص ۲۲۴.

۲۴- روزنامه‌های عصر تهران ۴ بهمن ۱۳۴۱.

۲۵- صحیفه نور، جلد اول، سخنرانی آقای خمینی در تاریخ ۴۱/۱/۱، ص ۱۰-۱۳؛ "... قضیه معارضه با اسلام است منتخب و منتخب مسلمان لازم نیست باشد حلف به قرآن لازم نیست باشد، قرآن را می‌خواهیم چه کنیم؟..." "تساوی حقوق من جمیع الجهات" تساوی حقوق من جمیع الجهات یعنی پایمال کردن چند تا کلمه ضروری اسلام نفی کردن چند تا حکم قرآن است... وزراء سابق، مشاورین سلاطین سابق علماء بودند... حالا مشاورین چه کسانی هستند؟ اسرائیل! مشاورهای اسرائیل! " و در ادامه می‌گوید: "من نصیحت کردم به شاه، فرستادم آدم آنجا، در آن اول امر قبل از رفراندوم به وسیله بهبودی به وسیله پاکروان پیغام دادم به آقا، آقا نکن این کار را، این رفراندوم را نکن، این خوب نیست برای شما".

اگر تساوی حقوق من "جمیع الجهات" نفی چند حکم قرآن و چند تا کلمه ضروری اسلام است، نباید از آقای خمینی پرسید چگونه بنیانگذار نفی احکام قرآن و چند کلمه ضروری اسلام شده است؟ و این به تنهایی می‌رساند که آقای خمینی پیرو دین قدرت بوده است. این دین قدرت است که حکمی را که نفی کننده اسلام است، روز دیگر همان حکم و همان ضروریات از مقومات دین می‌شوند.

۲۶- صحیفه نور، جلد اول، ص ۵۴-۵۶.

۲۷- یادداشت‌های علم، جلد سوم، ص ۴۸، مقدمه از علینقی عالیخانی.

۲۸- متن این سخنرانی در صحیفه نور، چاپ وزارت ارشاد، ج ۱، ص ۶۷-۸۲ مندرج است.

۲۹- کاپیتولاسیون به همه پیمانهای حقوق قضای کنسولی یا حقوق قضائی برون مرزی یک کشور به کشور دیگر اطلاق می‌شود. مطابق این پیمان اتباع بیگانه از شمول قوانین جزائی و مدنی کشور میزبان مستثنی می‌شوند و رسیدگی به دعای حقوقی و محاکمه آن‌ها در موارد اتهام با دادگاه‌های کشور خودشان می‌باشد. به موجب قانون کاپیتولاسیون و طبق پیمان وین، علاوه بر مأموران سیاسی و دیپلماتها و مستشاران و مأموران نظامی امریکائی، خانواده‌های آنان نیز از مصونیت سیاسی و قضائی برخوردار گردیدند.

۳۰- لایحه کاپیتولاسیون در سوم مرداد[اسد] ۱۳۴۳ به تصویب سناتورهای مجلس سنا و در تاریخ ۲۱/۷/۱۳۴۳ به تصویب نمایندگان مجلس شورای ملی رسید. متن لایحه به صورت زیر بود:

ماده واحده- با توجه به لایحه شماره ۱۸-۲۲۹۱- ۲۵/۴۲/ ۱۱ دولت و ضمائم آن که در تاریخ ۲۱/۱۱/۴۲ به مجلس سنا تقدیم شده، به دولت اجازه داده می‌شود که رئیس و اعضای هیأت‌های مستشاری نظامی ایالات متحده را در ایران که به موجب موافقتنامه‌های مربوطه در استخدام دولت شاهنشاهی می‌باشند، از مصونیتها و معافیهائی که شامل کارمندان اداری وقت، موصوف در بند و- ماده اول قرارداد وین که در تاریخ ۱۸ اپریل ۱۹۶۱ مطابق ۲۹ فروردین ماه[حمل] ۱۳۴۰ به امضاء رسیده است، می‌باشد برخوردار نماید.

۳۱- خاطرات آیت‌الله منتظری، چاپ انتشارات انقلاب، ص ۱۱۲.

۳۲- برای مراجعه به متن سخنرانی و اطلاعیه به صحیفه نور، جلد اول، ص ۱۰۳-۱۱۳ مراجعه کنید.